



سلام

سلام بچه‌های باهوش و خلاق

سلام به دوستان خوب و مهربونم. سلام به بچه‌های هم سن و سال خودم. حالتون خوبه؟ مامان و بابا و خواهر و برادر و خاله و عمو خوبن؟ امیدوارم این روزهای باصفای تابستانی، سرتون با بازی و نقاشی و کارتونه‌های قشنگ، گرم باشه. از خدای مهربون می‌خوام همیشه سالم و شاد باشید، بیایید همه با هم دعا کنیم روزی برسه که همه بچه‌های دنیا، درست مثل ما از نعمت امنیت، آرامش، بهداشت و غذای خوب، بهره‌مند باشن. دوستتون دارم. مراقب خودتون باشید.



شعر



بابا بزرگ خوبم

بابا بزرگ خوب من
خیلی زیاد کتاب داره
به میز داره، به صندلی
به دونه تخت خواب داره
بابا بزرگم همیشه
قصه می‌خونه از کتاب
وقتی که خیلی خسته شد
تورخت خواب می‌ره به خواب
بابا بزرگ خوب من
مهربونه، مهربونه
هر روز منو بوس می‌کنه
بعدش برام شعر می‌خونه!

جعفر ابراهیمی

قصه

به حرف خشمولک گوش نده!

غولک عصبانی شده بود. وای چه بد! یک جیغ غولی کشید. پرده خونه از ترس افتاد پایین. درخت توی باغچه از ترس چند تا برگ و میوه‌ش ریخت. کلاغی که



پنیر می‌برد، پنیر از منقارش افتاد. مامان غولک گفت: «چی شده؟ چرا عصبانی شدی؟» غولک گفت: «آخه کنترل تلویزیون خراب شده و تلویزیون روشن نمیشه، بعد هم کنترل رو پرت کرد. مامان غولک پرید هوا و کنترل رو تو هوا گرفت. مامان عصبانی نشد. غولک از این کار مامانش خنده‌اش گرفت. مامان یک لیوان آب آورد و به غولک داد. غولک آب رو خورد و احساس کرد که دیگه جیغش نیامد. مامان گفت: «تقصیر تو نیست، تقصیر خشمولکه». غولک پرسید: «خشمولک؟» مامان گفت: «بله خشمولک توی دل آدم میره و مثل شیطونک به آدم میگه کارهای بد بکن». بعد مامان غولک، یک بادکنک رو باد کرد و بدون این که درش رو ببندد توی هوارهاش کرد. بادکنک چرخ زد و صدای قیژ و قیژش توی اتاق پیچید. مامان گفت: «غول عصبانی این طوره. دلش پر از خشم میشه و بعد اون رو خالی می‌کنه». غولک گفت: «آخه چی کار کنم؟ بعضی وقت‌ها این طوری میشم». مامان کنترل تلویزیون رو بر داشت و نگاه کرد. بعد گفت: «خب اول باید به چیزی که عصبانیت کرده فکر کنی. مثلاً ببین: باتری کنترل تموم شده و این ناراحتی نداره، غولک گفت: «ببخشید، دیگه به حرف خشمولک گوش نمی‌کنم».

مامان یک ماچ غولانه از بچه‌ش گرفت و گفت: «هر وقت خشمولک اومد پیشت، این کارها رو بکن. اگر ایستادی، بشین. اگر نشستی، بایست. تازه بشمار. یک لیوان آب خنک بخور. اون وقت خشمولک از دلت میره بیرون».

علی باباجانی



دانستنی‌ها



ماه بزرگ مهربون

بچه‌ها تا حالا شده شب‌ها که به آسمون نگاه می‌کنید و ماه رو می‌بینید، به این کره زیبا و عجیب فکر کنید؟ مثلاً می‌دونستید ما توی منظومه شمسی تنها سیاره‌ای هستیم که فقط یک ماه داریم؟ یامی‌دونستید بقیه سیاره‌ها هم ماه دارن؟ مثلاً سیاره مشتری بیست و پنج تا ماه داره، سیاره اورانوس بیست و یکی ماه، پلوتون هم اصلاً ماه نداره. حتماً می‌دونین که ماه به دور زمین می‌گرده و حدوداً سی روز طول می‌کشه تا یک دور کامل بچرخه، برای همین به سی روز «یک ماه» می‌گن. راستی به چیز جالب دیگه این که دانشمندهای مگن ماه اصلاً گرد نیست بلکه مثل تخم مرغ بیضی شکله اما به خاطر نوع چرخیدنش به دور زمین، ما همیشه اونو به شکل گرد می‌بینیم. تا حالا دوازده انسان به کره ماه سفر کردن. کره ماه جاذبه خیلی کمی داره و همین باعث میشه فضا نورد به جای راه رفتن مجبور بشن روی ماه پیر پیر کنن. شما دوست دارین به ماه سفر کنین؟

پویا و هیولای توی لپ‌تاپ

پویا، خوشحال شد و رفت پشت میز نشست. اما چون بازی‌ها و کارتون‌های لپ‌تاپ بابا، براش تکراری بودند، بی اجازه وارد یه پوشه شد که پوشه فیلم‌های آدم‌بزرگ‌ها بود.



توی همین فکرها بود که بابا گفت: عزیزم! من کارم با لپ‌تاپ تموم شده. اگه دوست داری، بیا یه کم بازی کن یا کارتون تماشا کن.



یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، یه روز از روزهای خوب خدا، پویا کوچولو حوصله‌ش حسابی سر رفته بود و توی این فکر بود که ای کاش مدرسه‌ها زودتر باز بشه تا دوباره سرش با درس و مشق و بازی با دوستانش گرم بشه.



مامان و بابا که دیدند پویا داره خواب بد می‌بین، بیدارش کردند. مامان با ناراحتی گفت: مگه بازی نمی‌کردی پسر؟ بابا گفت: ای وای. پویا فیلمی دیده که مناسب سنش نبوده و خوابش برده و توی خواب، کابوس دیده. پویا، ترسیده و خواب‌آلود گفت: خدا رو شکر که همه‌ش خواب بود. من دیگه هیچ وقت نمی‌رم سراغ فیلم‌هایی که مناسب سن و سالم نیست.



پویا که چشم‌هاش سنگین شده بود، پای فیلم و پشت میز خوابش برد که یکهو دست‌های هیولای توی فیلم، از لپ‌تاپ اومد بیرون و سعی کرد پویا رو بگیره. پویا جیغ کشید تا مامان و بابا به کمکش بیان.



و مشغول تماشای یه فیلم ترسناک شد. اول همه چیز خوب و سرگرم‌کننده بود تا این که یه هیولای وحشتناک، توی فیلم ظاهر شد!

